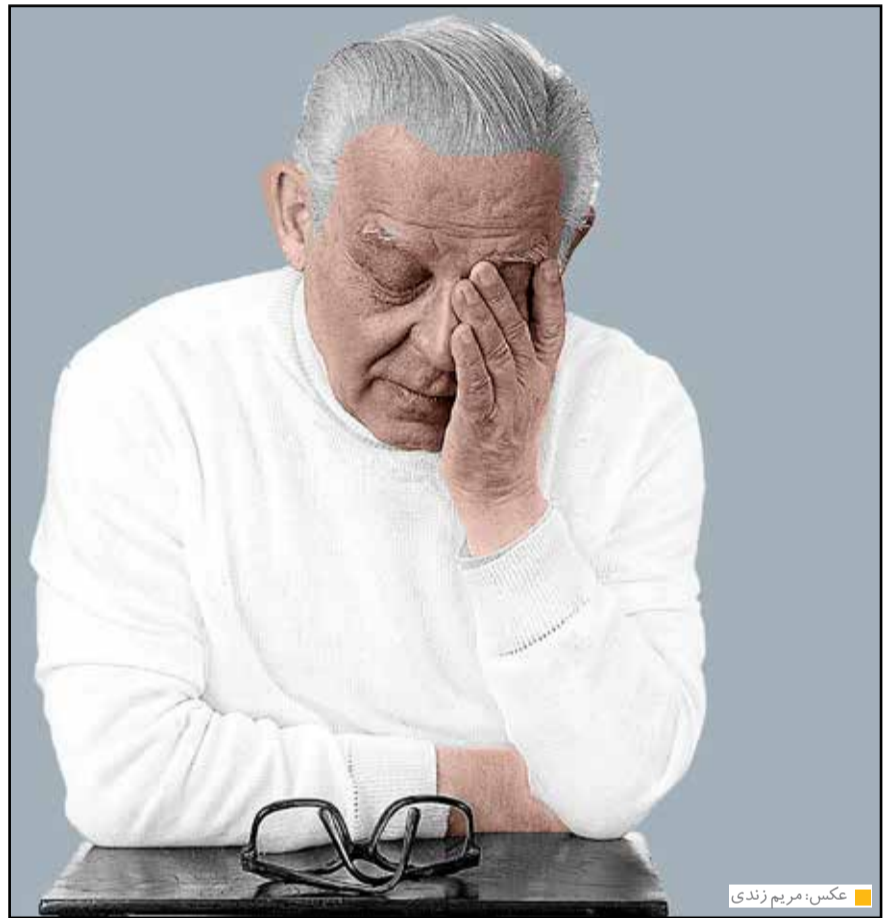


در خاموشی سلطان عزلت، استاد حسین دهلوی

# خودسوزی یک موسیقیدان

استاد حسین دهلوی، بامداد سه شنبه ۲۲ مهر ماه در ۹۲ سالگی در گذشت. او تنها بازمانده نسل طلایی دهه اول این قرن و به واقع بزرگترین موسیقیدان زنده هم عصر ما بود که در آهنگسازی، تدریس و استانداردهای سازی در موسیقی ایران آثاری ماندگار داشته است. بنا بر اظهارات سجاد پورقناد نوشته‌ای که پیش رو را دیدید قرار بود سال گذشته در یادنامه استاد دهلوی به انتشار برسد؛ این یادنامه قرار است به زودی منتشر شود.



عکس: مریم زندی

وزیری و سوم، نقطه پایان دو سال تلاش حسین دهلوی برای نگارش اپرای مانا و مانسی که در اوج توانایی و تجربه‌اش سامان گرفت ولی در همان سال خوانندگی زنان ممنوع شد و رویای اجرای این اپرا تبدیل به خورهای شد که ۴۰ سال روح خالقش را آزد.

حسین دهلوی بعد از سال ۱۳۵۸، دیگر آن هنرمند خلاق و پرکار نبود و کم‌کم رو به زوال رفت. دیگر نه از مدیریت موسیقی

و رویاهای بزرگش خبری بود، نه از هنرستان و ارکستر سمفونیک‌های عظیم الشان اروپایی که پیش از خشک شدن جوهر نت‌هایش، آثار او را جهانی می‌کردند. شاگردان برجسته هنرستان ملی یکی پس از دیگری از ایران می‌رفتند و موسیقی وارد رکودی بی‌سابقه می‌شد. دیگر تنها صدایی که از موسیقی به گوش می‌رسید یا مارش‌های انقلابی هنر دوستان آماتور بود یا آثار جوانان مخالف مکتب وزیری و دهلوی.

## استکاتو

نگاهی به کتاب «چون بوی تلخ خوش گنذر»، زندگی‌نامه فرهاد مهران

## انتخاب نامناسب مدیوم برای موزه خاطرات



بیتا یاری

چه چیزهایی بهتر است در روزنامه‌ها مطرح شوند؟ وقتی تصمیم به انتشار کتابی می‌گیریم آیا واقعاً مشخص کرده‌ایم که چه چیزهایی را مناسب طرح شدن در روزنامه‌ها نیافته‌ایم و حتماً باید برای آن کتاب بنویسیم و شرح جزئیات دهیم؟ آیا هدف و جامعه مخاطبانمان مشخص است و یا مشخص کرده‌ایم که برای چه قشری از جامعه با چه دانش و شعوری می‌خواهیم کتاب منتشر کنیم؟ آیا برایمان مشخص شده که چه چیزهای ارزشمندی را فراتر از قالب صفحه رسانه‌ها ماییم برای همیشه در قالب یک کتاب آن‌هم در این شرایط سخت نشر و چاپ قرار است ثبت و نگه‌داریم؟

این‌ها پرسش‌های اولیه خواننده در مواجهه با کتاب «چون بوی تلخ خوش گنذر» است که می‌خواهد ارائه‌کننده زندگی‌نامه فرهاد مهران باشد. زندگی‌نامه‌ای که در گفتگو با همسر این خواننده فراموش ناشدنی موسیقی

باشکوهی در نوا خواهد ساخت که آخرین ساخته او خواهد بود.

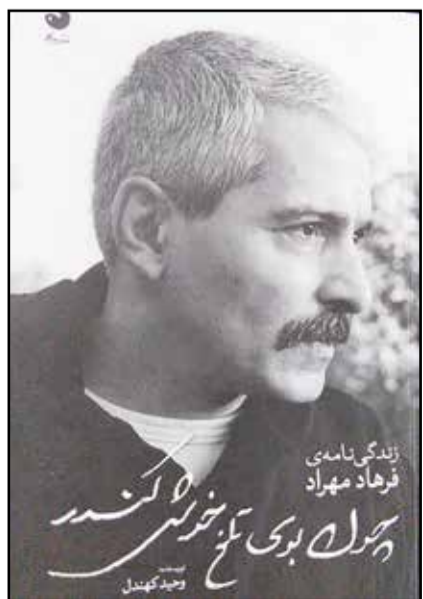
ارکستر مضرابی بعد از اجرایی موفق به کلی از طرف دولت فراموش شد و تاروی کار آمدن دولت اصلاحات، دهلوی دیگر چوب رهبری به دست نگرفت. در چهلمین سالگرد درگذشت صبا در تالار وحدت، حسین دهلوی با ترکیبی از نوازندگان سازهای مضرابی و نوازندگان ارکستر سمفونیک تهران به روی صحنه رفت. در این برنامه سنگ بنای ارکستر ملی گذاشته شد؛ دهلوی که به تنهایی مدیر هنری این ارکستر شده بود، برای اداره شورایی ارکستر، پیشنهاد تشکیل یک هیات هنری را داد که از قضا در آن گروه مدعو، رقیبان او حضور پیدا کرده و به کلی ارکستر را به دست گرفتند. پس از این اتفاق، دهلوی، از نزدیک‌ترین دوست خود دلگیر شد و رفته رفته افسردگی‌اش شدت گرفت.

دیگر «آیین خودسوزی» دهلوی در مقابل دولت هنرناشناس، ابعاد دیگری یافته بود؛ او خودی‌ها را هم غرق خودخواهی و در جبهه دشمن می‌دید و در جوار این صلیب سوزان، به جای حوار یون، لاشخورانی در انتظار مرگ‌اش را نظاره می‌کرد. در سال ۱۳۷۸ کتاب «پیوند شعر و موسیقی»، حاصل ممارست ۴۰ ساله‌اش، به بازار آمد و به سرعت مورد توجه قرار گرفت. این کتاب «بهترین کتاب سال» شناخته شد و در میان دروس دانشگاهی جای گرفت. اما نه تنها این موفقیت، بلکه انتخاب او در سال ۱۳۸۲ به عنوان

حسین دهلوی اعتقاد داشت، تا زمانی که مجوز اجرا و ضبط مانا و مانسی ابلاغ نشود، دیگر دست به آهنگسازی نمی‌زند. هر چند تا سال‌های پایانی هوشیاری خود، به آهنگسازی دوباره امید داشت و گاه روی تکه کاغذهایی در پیاده‌روی‌های روزانه، موتیف‌ها و تم‌های کوتاهی را یادداشت و یادآوری می‌کرد که در تکمیل پایان‌نامه لیسانس‌اش، سمفونی

ناصحیحی که پیش تر منتشر شده بتواند بحث نمایند و این گونه زندگی‌نامه را از حالت «موزه خاطرات» خارج سازد. ضمن آنکه کتاب را از اتهام ناخواسته غیر مجاز دانستن حرف زدن و سخنرانی درباره فرهاد برای دیگران و بی‌صلاحیت دانستن آنان، بری می‌ساخت.

اینکه علاقه‌مندان فرهاد بداند او با افراد بزرگی چون



زندگی‌نامه فرهاد مهران  
فرهاد مهران  
زندگی‌نامه فرهاد مهران  
محمد کهنبل

پرده جستجوی مانا در میان جنگل و ندای غم‌انگیزی که مانسی را با آن می‌خواند، برای کسانی که روزهای بی‌قراری و سرگشتگی دهلوی را دیده‌اند، به جنگل تاریکی می‌ماند که خالق مانا و مانسی در آن گم شد....

«چهره ماندگار» ایران نتوانست جای گمشده او را بگیرد. افسردگی روز افزون، تبدیل به بیماری آلزایمر شد و دهلوی را دلمرده‌تر و رنجورتر از پیش در خود فرو برد. کلاس‌های دانشگاه که تنها مربوط به تدریس کتاب پیوند شعر و موسیقی می‌شد کم کم تعطیل شدند و او ماند و خاطر اش که گاه زنده می‌شدند و در نظرش دیدنی. روزی منتظر دیدار دوست و مرشدش محمدعلی امیرجاهد بود، روز دیگر نگران از حال کلنل وزیری؛ روز دیگر سوسن اصلانی را که همچون فرشته‌ای مهربان در کنارش بود، در قامت مادرش می‌دید و روز دیگر سرگردان و غمگین از نیافتن پلکانی که او را به اتاق آهنگسازی‌اش در خانه قدیمی‌اش می‌رساند....

پرده جستجوی مانا در میان جنگل و ندای غم‌انگیزی که مانسی را با آن می‌خواند، برای کسانی که روزهای بی‌قراری و سرگشتگی دهلوی را دیده‌اند، به جنگل تاریکی می‌ماند که خالق مانا و مانسی در آن گم شد....



محمد رضا شفیعی کدکنی، فقیه، ادیب، شاعر و استاد ادبیات دانشگاه تهران و هوشنگ استوار، موسیقیدان، آهنگساز و مدرس هارمونی کالج سلطنتی لندن (که البته در کتاب یکی از برجسته‌ترین آهنگسازان «مکتب موسیقی سمفونیک ایرانی» معرفی شده) دیدار داشته و مورد پذیرش، علاقه و محبت این دو بزرگ قرار گرفته بوده در جای خود بسیار بارز است اما کتاب به گفته نویسنده آن قرار نیست به بحث هنر فرهاد و موسیقی‌اش ورود کند و می‌خواهد او را در «مقام یک انسان» معرفی نماید که همین با آنچه مخاطب در متن با آن مواجه می‌شود چالش عظیمی را ایجاد می‌نماید که مفهوم این گونه تأکید بر این «انسان بودن» چیست؟ از لحن و حالتی که از نوشته کهنبل استنباط می‌شود آن است که او فرهاد را دارای شان و مرتبه والای انسانی، بالاتر از عموم یافته و می‌خواهد این انسانیت را معرفی کند که ناشناخته مانده، غافل از اینکه درک هر خواننده از انسان بودن با دیگری متفاوت است و با توجه به متن کتاب می‌تواند در دست عکس خواسته نویسنده تعبیر شود.

یکپارچگی و انسجام کتاب مهم‌ترین نکته در حین انتشار آن است ولو به جهت آنکه گردآوری خاطرات باشد مانع از آن نیست که ناشر در انسجام، به هم پیوستگی و یکپارچگی مطالب آن دقت ننماید و کتابی را که روای و دانای کل آن از سوم شخص به یک مجهول تغییر موضع می‌دهد را به عنوان کتابی مرجع ولو برای خاطرات مورد پذیرش قرار دهد.

## نونا

شماره ۸۴ فصلنامه موسیقی ماهور منتشر شد



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی و هنری ماهور  
مدیر مسئول: محمد موسوی  
سر دبیر: ساسان فاطمی  
هیات تحریریه: ساسان فاطمی، محمد موسوی، خضرای، آرش محافظ، سعید کر دمافی.

این شماره فصلنامه با مقاله‌ای آغاز می‌شود درباره منظومه فرقیزی مانس، نوشته کارل ریخل، که به انتقال این حماسه به نسل‌های جوان فرقیزی و نقش مهم آن در ایجاد هویت فرهنگی فرقیزی‌ها می‌پردازد.

مقاله دوم تأملات متأخر ساسان فاطمی است بر طبقه‌بندی موسیقی‌ها به کلاسیک، مردمی و مردم‌پسند و نیز بر مفهوم «فرهیختگی چندپاره» که از چندی پیش، در ارتباط با تأثیرات فرهنگ مردم‌پسند، اینجا و آنجا آن را مطرح کرده بود. در این تأملات، او به برخی از بازخوردهایی که مطالب پیشینش در این باره برانگیخته بود پاسخ می‌گوید و می‌کوشد برخی مسائل دیگر، به خصوص در آنچه به گسترش موسیقی مردم‌پسند و تبعات آن در دوره معاصر مربوط می‌شود، به گفته خودش، تا کنون کمتر به آنها پرداخته‌بدهد، و به‌طور روشن‌تری بیان کند.

سعید ابراهیمی در مقاله‌ی بعدی به بررسی حیات اجتماعی سه‌تار از دوره قاجار تا امروز پرداخته و پس از مطالعه تأثیر عوامل مختلف، مثل صنعت ضبط، تأسیس رادیو، تأسیس کلاس‌های آموزش موسیقی، توجه به شکل ظاهری ساز و غیره، به این نتیجه می‌رسد که این ساز از عاملی کنش‌گر به ابزاری صرفاً کنش‌پذیر تبدیل شده است.

در بخش «یادداشت‌های پراکنده» این شماره دو مطلب منتشر شده؛ یکی از مهدی فراهانی که در پی انتشار مقاله خودش در دو شماره پیش فصلنامه درباره آقایی اکبر فراهانی، مطالب تازه‌ای در این خصوص یافته است و دیگری از عسکر بهرامی، درباره طبل باز، که شهادت دیگری بر شواهد مقاله‌ای که خود او برای شماره گذشته فصلنامه از نیکنرّف ترجمه کرده بود اضافه می‌کند.

در بخش «مفاهیم بنیادین»، مقاله‌ای از اودو ویل ترجمه شده است که مؤلف در آن می‌کوشد، ضمن زیر سؤال بردن ضرورت استفاده از نغمه‌نگاری رایج غربی در قوم‌موسیقی‌شناسی، به نقد از آن بپردازد و، پس از مروری تاریخی بر مراحل رشد نغمه‌نگاری غربی و تأثیر آن بر شکل‌دهی فرم‌های موسیقی غربی، نشان دهد که چگونه ممکن است تحلیل موسیقی‌های شفاف و غیر غربی بر اساس نت‌نویشت به سوء تفاهم‌هایی درباره واقعیت این موسیقی‌ها منتهی شود.

مینا و میتر هرندی، در بخش «گزارش» این شماره به بیست‌ونهمین جشنواره موسیقی رودلشتات آلمان، که خود آنها از جمله شرکت‌کنندگان آن بوده‌اند، پرداخته‌اند، و ضمن معرفی تاریخچه و اهداف این جشنواره، گزارشی از نحوه برگزاری امسال آن، معرفی گروه‌ها و افراد شرکت‌کننده در آن و موضوعات مطرح‌شده در بخش پژوهشی آن ارائه می‌دهند.

در این شماره دو گفتگو منتشر شده که به‌نحوی می‌توانند با یکدیگر مرتبط باشند. یکی با جمشید شمیرانی، استاد تمبکی که از سال‌ها پیش در فرانسه اقامت دارد، و دیگری با ژان دورینگ، محقق شناخته‌شده فرانسوی که درباره موسیقی‌های ایران و آسیای میانه تحقیقات وسیعی انجام داده است. هر دو شخصیت، به‌نوعی، سواي تمام فعالیت‌های هنری-علمی ارزش‌مند دیگرشان، به مدت چند دهه نقش سفیر موسیقی کلاسیک ایرانی در غرب را ایفا کرده و هر کدام به گونه‌ای با تحول عظیم حیات موسیقایی ایران که با ظهور مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی آغاز شد همراه بوده‌اند.

در بخش نقد، مقاله‌ای از جولین هُرْتَن ترجمه شده درباره نقد تحلیل موسیقی‌ای سوزی طرفداران جریان نقدی که بر ارجحیت تمرکز بر گفتمان‌های فکری-فرهنگی تأکید دارند.